

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره چهاردهم - ص ۱۳۱ - ۱۵۷

مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

علی شاهبوندی<sup>۱</sup>

چکیده

فرایند تشکیل تمدن اسلامی از جمله مسائل بسیار مهم و بنیادین اسلام و فقه سیاسی اسلام است که در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و خصوصاً در زمان رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. تمدن اسلامی، ارائه دهنده الگوی پیشرفتی انسان است که ناخواسته در مقابل غرب قرار می گیرد، الگویی با دو عنصر معنویت و مادیت که معنویت به عنصر اصلی آن است. تکیه بر مردم سالاری دینی، مبارزه با فرهنگ اشرافی گری، اتحاد مسلمین و پیوند امت اسلامی با تاریخ خود جزء اهتمامات بیدارگران و در راستای تحقق همین غایت ایجابی - یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی - می باشد، و استقامت بزرگترین شرط پیمایش این مسیر و مقدمه ی نزول لطف الهی ست. روند شکل گیری این آرمان بزرگ الهی از دیدگاه معظم له از پنج مرحله انقلاب اسلامی، برپائی نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، ایجاد کشور اسلامی و بالاخره تشکیل تمدن بین الملل اسلامی تشکیل شده است. در کشور ما طبق بیانات مقام معظم رهبری برخی از این مراحل که عبارتند از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی به خوبی طی شده است، اما رسیدن به مراحل بعدی بایسته ها شرایطی را به دنبال دارد که وظایفی را برای آحاد مردم، وظایفی برای دولتمردان کنونی جامعه ایران و همچنین وظایفی را برای عموم مسلمانان جهان و حکمرانان کشورهای اسلامی ایجاب می کند، وظایفی همچون حفظ وحدت و انسجام درونی کشورهای اسلامی و اتحاد بین کشورها و ممالک اسلامی.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی، تمدن اسلامی، بایسته ها.

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، اشتغال به تحصیل دروس خارج فقه و اصول، پژوهشگر و فعال فرهنگی، نویسنده

## مقدمه

ظهور و پیدایش اسلام صرفاً یک پدیده ی تاریخی و یا اجتماعی نیست که سیزدهمین سال قبل از هجرت اتفاق افتاده باشد، که البته از این منظر هم شایستگی بررسی دارد، اما آنچه که در بیست و هفتمین روز از ماه رجب این سال رخ داد، آغاز پیمایش راهی با داعیه های بلند و آرمانهایی متعالی بود که پیامی جهانی داشت. گستره آن پیدایش وحیانی به یک روز و یک سال و حتی یک نسل ختم نشد و تمام مرزهای جغرافیایی را هم در نوردید. با اندک تبعی در کلام برانگیزاننده آن پیدایش و واسطه ی به ظاهر زمینی و در باطن آسمانی آن می توان دریافت که آن رخداد از ابتدا افقی به شعاع نوع انسان و در طول تمام دوران را ترسیم کرده تا با نور پیام وحی آن را روشن سازد.

پیامبر اکرم (ص) در انجام این رسالت الهی به خوبی عمل نمود و توانست دگرگونی اجتماعی عظیمی بر احیای فطرت الهی ایجاد کند که این دگرگونی به سرعت و در زمان کمتر از یک قرن جهان را در نوردید و با مؤلفه های خاص خود به مدت پنج قرن مجموعه ای سرآمد را برای جهانیان به نمایش گذاشت که امروزه آن را تمدن اسلامی می نامیم.

هر چند این سیر بعد از دوران طلایی خود رو به زوال رفت، اما اندیشه برخوردار از آن رخداد الهی در طول زمان امتداد یافت. انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی را می توان بزرگترین گام عملی برای تحقق تمدن اسلامی در چارچوب آن اندیشه وحیانی دانست که در میدان تمدنسازی رقیب قدرتمند با داعیه جهانی سازی که همان تمدن غرب است، دارد.

از طرفی انسان موجودی است دو بعدی و هر بعد او نیازمند نیاز هایی است که باید تأمین شود. در این راستا در طول تاریخ نظریه های بسیاری برای زندگی بشریت ارائه شده که هر کدام ویژگی هایی را دارا بوده است. در دو، سه قرن اخیر تمدن غالب دنیا، تمدن غرب بوده است که مبنای خود را بر پایه نیازهای مادی بشریت قرار داده است و البته در این راه پیشرفت هایی را هم داشته، اما فجایی را هم به بار آورده که قابل انکار نیست؛ از جمله آن فروپاشی خانواده، از بین رفتن شأنیت زن، استعمار و غیره بوده است که باعث شده پیشرفت های مادی او در نظر نیاید.

از طرفی دیگر یکی از مشکلات بسیار مهم امروز دنیای اسلام نداشتن نقشه راه و عدم آگاهی کامل از هدف نهایی است؛ به همین علت غالباً در دام حربه های نظام سلطه قرار گرفته؛ یا انقلابشان به انحراف کشیده شد و نهایتاً مزدوران غرب بر مسند قدرت نشستند و یا به طور کلی حرکت آنها سرکوب شد. در تمام سرزمین های مسلمان چه آن جایی که حرکت ها و جنبش های مردمی شروع شده و چه کشورهایی که هنوز به این قافله ی بزرگ آزادی خواهی و عدالت خواهی نپیوسته اند، این حلقه ی مفقوده؛ یعنی نبود یک نقشه راه متقن که مردم و سردمداران این قیام ها بتوانند با نگاه به آن حرکت خود را پیش ببرند، تأثیر خود را نشان می دهد.

بنابراین در این میان وظیفه انقلابیون ایران اسلامی به عنوان پرچمداران عدالتخواهی و اسلامخواهی در دنیا، با توجه به اینکه تعدادی از مراحل این مسیر سخت را گذرانده اند، این است که به هر طریق ممکن برادران خود را در اقصی نقاط عالم از این راهبردها و خطوط اصیل اسلامی مطلع کنند و با همه توان خود، از آنها حمایت کرده و به آنها در رسیدن به اهداف و آرمان هایشان \_ که هدف و آرمان همه امت اسلام است \_ کمک کنند.

این نوشتار سعی دارد سیمائی از ماهیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی الهی در مقابل تمدن مادی غرب و همچنین مراحل تحقق آن را برای مخاطبان خود ترسیم کند؛ تمدن اسلامی که به دو بعد مادی و روحی انسان می پردازد و هر دو را رشد می دهد. تمدن اسلامی که تاریخچه ای دارد به درخشانی قرن چهارم و پنجم هجری. البته سیمایی از این ماهیت و مسیر آن، طبق نظر رهبر انقلابی که خود مفتخر است اولین انقلاب اسلامی ای است که پا در این مسیر گذاشته و تا به

امروز با عنایات خداوند و تلاش مردم و تدبیر زعیم آن در این مسیر با ثبات قدم، گام برمی‌دارد، انقلابی که اولین جرقه‌ی شعله‌ی بزرگ عدالتخواهی و مبارزه‌ی با ظلم را رقم زد و این شعله امروز خود را در جای جای عالم نشان می‌دهد. رهبر معظم انقلاب اسلامی مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی را این گونه برمی‌شمرند: «بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتیم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است»<sup>۱</sup>. اینک لازم است تا هر یک از این مراحل مورد بررسی قرار داده شود و طبق بیانات مقام معظم رهبری باید از گام اول؛ یعنی انقلاب اسلامی سخن آغاز شود.

## ۱. انقلاب اسلامی

### ۱-۱. مفهوم شناسی انقلاب

انقلاب در لغت هر نوع دگرگونی و از حالتی به حالت دیگر شدن است. اصطلاحاً حرکت‌های توده مردم برای ایجاد تغییرات و اصلاحات بنیادین در نظم حاکم بر جامعه‌ی خود را انقلاب می‌گویند. بنابراین اگر توده مردم نقشی نداشته باشند و صرفاً یک اقلیت نظامی یا حزبی موجب تغییرات مذکور بشود به آن جنبش انقلاب اطلاق نمی‌شود. با بررسی شاخصه‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً یک حرکت اجتماعی محدود در مرزهای مشخص دانست؛ چرا که مرزهای هر ایده‌ای را اولاً پشتوانه‌ی فکری و ثانیاً آرمان و اهداف آن مشخص می‌کند و انقلاب اسلامی ایران در این هر دو بی‌نظیر است؛ چرا که هم پشتوانه‌ی آن متصل به علم و قدرت لایزال الهی است و هم آرمان‌ها و اهداف و به تبع آن برنامه‌های خرد و کلان آن را مکتب اسلام معین می‌کند. این انقلاب از دیدگاه مقام معظم رهبری شاخصه‌هایی دارد که ذیلاً بیان می‌شوند.

#### ۱-۱-۱. مردمی بودن انقلاب اسلامی ایران

نقش اساسی مردم در شروع و فراگیری جنبش و در نهایت پیروزی آن یکی از مهمترین مواردی است که رهبر انقلاب بر آن تأکید دارند. ایشان از دو حیث نقش مردم در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی را بازنگری می‌کنند: اول فراگیر بودن انقلاب در میان همه اقشار و اصناف و اقوام. ایشان در این باره می‌فرمایند: «نه کودتای نظامی شد، نه افسران جوانی آن طور که در دنیا معمول بود آمدند میدان که رژیم طاغوت را سرنگون کنند، نه احزاب سیاسی فعلیتی می‌توانستند بکنند یا کردند، نه نخبگان نقش مهمی داشتند، نقش مال توده‌ی مردم بود»<sup>۲</sup>.

نکته‌ی اساسی کلام ایشان مقایسه‌ی اینست که مخاطب می‌تواند با توجه به این سخن میان انقلاب اسلامی ایران و حرکت‌های چند دهه اخیر در مناطق مختلف جهان انجام دهد. به درستی انقلاب اسلامی ایران نه مانند مصر و لیبی بود که کودتای چند نظامی آن هم با پشتیبانی بیگانگان موجب تغییرات حکومتی شده باشد و نه شبیه به انقلاب شوروی بود که یک قشر خاص مثلاً کارگر، طالب انقلاب و دگرگونی باشند و نه شبیه به انقلاب فرانسه بود که خود طبقه اشراف موجبات سرنگونی حکومت را فراهم آوردند و نه حتی شبیه به انقلاب‌های مخملی در اوکراین و گرجستان بود که عده‌ای روشنفکر و احزاب خاص به پشتوانه قدرتهای بیرونی و ثروت‌های آنان و در قبال تعهدات خیانت‌بار، به زعم خود اصلاحاتی را در درون به وجود آوردند و مردم خود را فریب دادند. بنابراین از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران از این جهت که میان اقشار مختلف جامعه فراگیر بود و این همه‌ی مردم ایران بودند که خواهان انقلاب بودند، در دنیا بی‌نظیر است.

دومین مساله‌ی آنست که در دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش مردم مطرح می‌شود اینست که علاوه بر فراگیر بودن انقلاب در تمام مناطق ایران نکته‌ای که توجه دنیا را به خود جلب کرده شعار و آرمان و عقیده‌ی واحد مردم در این حرکت

بود. ایشان می فرمایند: «در انقلاب ما، در حرکت عمومی ملت ما، در سرتاسر این کشور بزرگ شاید روستائی نبود، شهر کوچکی نبود که در او شعبه‌ای از این شعله‌ی مقدس چشمها را خیره نکند. همه جا، سرتاسر کشور یک شعار، یک مطالبه، یک همت بر همه‌ی دلها و ذهنها حاکم بود».<sup>۳</sup>

به تعبیر برخی اندیشمندان غربی اراده‌ی جمعی که گفته می شود در خارج مصداق ندارد به راحتی در انقلاب مردم ایران قابل لمس و مشاهده شد.

### ۲-۱-۱. دینی بودن انقلاب

یکی دیگر از مهمترین امتیازات انقلاب اسلامی ایران که از نظر مقام معظم رهبری منشأ اثر در تمامی روند انقلاب بود روح اسلامی و مذهبی انقلاب است. بنا بر نظر ایشان آنچه که مردم را حول یک محور جمع کرد و خواسته‌های مردم را یک پارچه کرد و شعار آنان را واحد ساخت اسلام بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای سبب اصلی خیزش مردم و وحدت آنها را گوهر ایمان می داند و می فرماید: «دست ملت ایران سلاح نبود. با دست خالی، با جسم خودشان آمدند وسط میدان. دل خودشان را، قلب خودشان را، خون خودشان را کف دست گرفتند آمدند میدان. خب این بدون ایمان نمی شود؛ این بدون یک ایمان عمیق امکان ندارد. این ایمان عمیق در بین مردم گسترده شد، آمدند وسط میدان، و خون بر شمشیر پیروز شد و این طبیعت همه جاست».<sup>۴</sup>

البته اگر به عمق مسأله و عواملی که باعث شدند این گوهر مخفی دوباره رخ عیان کند و محرکی بشود برای آغاز یک جنبش بزرگ فکر کنیم، به عوامل گوناگونی برخورد می کنیم که از مهمترین آنها بی عدالتی و همچنین دین زدایی و ارزش زدایی بود که رژیم گذشته به آن اهتمام داشت.

علاوه بر اینکه مردم انگیزه خود برای آغاز حرکت را از دین گرفتند، در مراحل بعد هم نقش دین در تک تک اجزاء و ارکان انقلاب و جمهوری اسلامی هویدا است. مردم ایران تمام اهداف، ارزشها، اصول ها و بنیان های جدید خود را کاملاً مطابق با اسلام شکل دادند و همه جا اسلام را مبنا قرار دادند. رهبر معظم انقلاب در این رابطه می فرماید: «این انقلاب متکی به دین اسلام بود، بسیاری انقلابهایی که ریشه‌های مبارزاتی آن از ایمان دینی تغذیه کرده است، هر چند در ساختار انقلاب این ایمان چندان یا هیچ به حساب نیامده است. اما انقلاب ما همه چیزش را، هدفها را، اصول را، و حتی روشهای مبارزاتی را و نیز شکل نظام نوین و نوع اداره آن را از اسلام گرفت. این ابعاد شگفت آوری به انقلاب می بخشید، و تعریف تازه‌ای از پیروزی آن ارائه می دهد».<sup>۵</sup>

همچنین ایشان در مورد پشتوانه تئوریک انقلاب اسلامی می فرماید: «یک هویتی به وجود آمد به نام انقلاب اسلامی که متکی بود به مبانی وحی، مبانی الهی، اخلاق الهی، حرکت الهی و آنچه قرآن با صراحت دارد آن را بیان می کند؛ این حرکت ملت ایران است».<sup>۶</sup>

### ۳-۱-۱. رهبری واحد

مسأله رهبری در انقلاب اسلامی ایران از دو جهت قابل بررسی می باشد: اولاً از جهت شخصیت حقوقی و ثانیاً از جهت شخصیت حقیقی بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران. ولایت فقیه رکن اساسی انقلاب اسلامی و حکومت آن بود که تا پیش از امام آن چنان که می باید، شناخته شده نبود، ولی امام خمینی در ضمن تدریس، ابتداءً به گونه‌ای مجمل آن را مطرح کردند، اما پس از آن و با توجه به شرایط حاکم بر ایران این مسأله‌ی مهم را مفصلاً بیان فرمودند و شیوه‌ی حکومتی نوینی را در دنیا مطرح نمودند.

برای پی بردن به نقش بسیار مهم و تعیین کننده حضرت امام در انقلاب اسلامی مناسب است که مختصراً به واکاوی شخصیت کم نظیر ایشان بپردازیم. رهبر معظم انقلاب، حضرت امام خمینی را این گونه معرفی می کنند: «امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست‌نیافتنی است».<sup>۷</sup>

ایشان همه امتیازات یک رهبر الهی برای اداره ی یک جامعه اسلامی را داشتند. ابعاد شخصیتی امام آنقدر متعدد است که رسیدگی به همه آنها در این مجال نمی گنجد. این شخصیت الهی مؤثرترین رکن انقلاب اسلامی است. حرکت ایشان مانند روح جدیدی بود که در پیکره ی کم جان این جامعه دمیده شد و همه را برای عدالتخواهی و اسلام خواهی و عزت طلبی شوراند به گونه ای که حاضر بودند جان شیرین خود را هزاران بار در این مسیر تقدیم کنند. رهبر انقلاب در مورد نقش تأثیرگذار امام در انقلاب می فرمایند: «در حقیقت، فاتح این فتح الفتوح، خود او بود. او بود که این انسانها را ساخت. او بود که این فضا را مهیا کرد. او بود که مسیر را به وجود آورد. او بود که ارزشهای اسلامی را بعد از انزوا و خمول، دوباره احیا کرد».<sup>۸</sup>

نقش دیگر امام در انقلاب اسلامی جلوگیری ایشان از تفرقه و محکم کردن صفوف ملت در کنار هم بود. وحدت شیرین ترین ثمره ی شجره ی طیبه ی ولایت فقیه بود، همچنانی که تا به امروز هست. با اندک تأملی پیرامون نهضت های اخیر در کشورهای اسلامی می توان به این نکته پی برد که یکی از مهمترین عوامل انحراف انقلاب از مسیر صحیح و نهایتاً شکست آن، نبود رهبری مقتدر و دارای نفوذ بود.

#### ۴-۱-۱. عدم دخالت بیگانه

مسأله ی مهم دیگری که انقلاب اسلامی ایران را از دیگر حرکت ها و نهضت های مردمی و غیر آن ممتاز می کند، بیگانه ستیزی بود: «هدف انقلاب در درجه ی اول این بود که در داخل نظامی به وجود بیاورد که وابسته نباشد، بلکه مستقل باشد».<sup>۹</sup>

در انقلاب اسلامی هم مردم و هم امام امت به شدت با دخالت بیگانه برخورد می کردند و این نوع رفتار ناشی از یک عامل مهم بود: دخالت های قبلی قدرت های استکباری و استعمار و استثمار ملل ضعیف موجب شده بود که مردم ایران به هیچ وجه نتوانند به اعمال و گفتار آنان اعتماد کنند و البته دولت های زورگو نیز نه تنها هیچ تلاشی برای جلب اعتماد مردم نکردند، بلکه روز به روز فشار ها را بر مردم انقلابی ایران بیشتر نمودند. با توجه به یکی از اصلی ترین اهداف انقلاب اسلامی که مسأله ی «استقلال» می باشد، خود انقلاب به مراتب اولی باید از دخالت بیگانگان در امان باشد و به عبارت روشن تر اصل استقلال این نتیجه را به دنبال دارد که از دخالت بیگانگان جلوگیری شود. تجربه نشان داده حرکت هایی که توسط دشمنان ملت های انقلابی حمایت شده و این قدرت های زورگو در شروع آن نقش داشته اند، نهایتاً از روند اصلی خود منحرف شده اند و افراد دست نشانده و مزدور مسند قدرت را در اختیار گرفته اند.

#### ۲-۱. اهداف انقلاب اسلامی

از دیدگاه مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی یک هدف نهایی و کلان دارد و آن ایجاد تمدن اسلامی است. ایشان در این باره می فرمایند: «آرمان اسلامی را می شود در یک جمله ی کوتاه ایجاد تمدن نوین اسلامی خلاصه کرد».<sup>۱۰</sup>

سایر اهداف انقلاب همگی به نسبه ی این هدف، برنامه های کوتاه مدت و بلند مدتی تلقی می شوند که باید بستر را برای رسیدن به یک تمدن بزرگ اسلامی فراهم کنند: «انقلاب اسلامی از اولی که پدید آمده است تا امروز، اهداف مشخص خود را حفظ کرده، به سمت این اهداف حرکت کرده، به پیشرفت های حیرت انگیز در بخش های مختلف نائل شده است».<sup>۱۱</sup>

اما مهمترین اهداف انقلاب اسلامی از نظر رهبر معظم انقلاب عبارتند از:

#### ۱-۲-۱. عدالت اجتماعی

ایشان می فرمایند: «عدالت، شعار اصلی و هدف بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بوده و هست»<sup>۱۲</sup> و در همین رابطه فرموده اند: «ملت ایران در راه ایجاد جامعه عادلانه مبارزه و تلاش کرد»<sup>۱۳</sup> شاید بتوان دلیل این همه تأکید رهبر انقلاب بر مقوله عدالت را در این بیان ایشان یافت: «در دنیایی که بر پایه ظلم می چرخد، اگر ما بتوانیم علم عدالت را در این جا برافراشته نگه داریم، دل‌های ملت‌ها - حتی ملت های غیرمسلمان - مجذوب خواهد شد، چون همه تشنه ی عدالتند»<sup>۱۴</sup>. بنابراین انقلاب اسلامی ایران، عدالت را نه تنها برای رفاه مردم جامعه ی خود و یا حتی برای ثبات حاکمیتی مورد توجه قرار داده، بلکه گسترده عدالت عاملی خواهد شد تا همه جهانیان متوجه ظرفیت های بی نظیر حکومت اسلامی بشوند و این مهم دریچه ای از تمدن اسلام به روی جهانیان باز کند.

## ۲-۲-۱. استقلال همه جانبه

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای استقلال را این گونه تعریف کرده اند: «استقلال یعنی چه؟ استقلال یعنی آزادی از اراده ی بیگانگان و اراده ی دیگران، این معنای استقلال است».

همچنین فرموده اند: «معنای استقلال این است که یک ملتی سرنوشت خودش را خودش تعیین کند»<sup>۱۵</sup>. اهداف انقلاب اسلامی همگی برخاسته از مبانی و معارف الهی اسلام هستند. مستقل بودن جامعه ی اسلامی نیز بنابر همین قاعده ی کلی نفی ظلم پذیری توسط اسلام مورد توجه و تأکید انقلاب اسلامی قرار گرفته است. این استقلال همه ی ابعاد جمهوری اسلامی اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و ... را در بر می گیرد. البته این بدان معنا نیست که کشور مسلمان خود را در حصر و انزوا قرار داده و ارتباط خود را با دنیا قطع کند چنان که برخی این چنین گمان کرده اند، مقام معظم رهبری در پاسخ به همین مسأله می فرمایند: «استقلال به معنای قهر کردن با کشورها نیست. به معنای ایجاد کردن سدی در مقابل نفوذ کشورهاست که نتوانند منافع آن کشور را، منافع ملت را تحت الشعاع منافع خودشان قرار بدهند. این معنای استقلال است»<sup>۱۶</sup>. و همچنین می فرمایند: «استقلال یعنی یک کشوری مداخله گر را بشناسد، با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بد اخلاقی کردن با همه دنیا نیست: استقلال به معنای مقابله با آن قدرتی است که می خواهد مداخله کند، می خواهد دستور دهد»<sup>۱۷</sup>.

## ۳-۲-۱. زمینه سازی برای رشد و تعالی معنوی افراد جامعه

اصلی ترین هدف فرستادگان الهی - که انقلاب اسلامی ایران خود را دنباله رو آنها می داند - ایجاد یک بستر است تا جامعه ی انسانی بتواند در آن به کمال و سعادت برسد و آن گونه بشود که غایت خلقت - که همان عبودیت است - به منصفه ی ظهور برسد. ابعاد این زمینه به اندازه گستره ی ابعاد انسان، گسترده است. یعنی انقلاب اسلامی هم باید در زمینه ی علم به حد اعلا برسد چیزی که رهبر معظم انقلاب از آن با عنوان «مرجعیت علمی در منطقه و سپس دنیا» یاد می کنند و بر دستیابی به آن مصمم هستند. و هم اقتصاد انقلاب اسلامی به گونه ای باشد که هیچ عامل خارجی نتواند در راستای تضعیف آن گام مؤثری بردارد. همان چیزی که رهبر انقلاب آن را «اقتصاد مقاومتی» نام نهاده اند. و بسیاری مقوله های مهم که همگی در رسیدن انسان مسلمان به کمال نهایی تأثیر گذارند و بررسی همه ی آنها از حوصله این نوشته خارج است. اما نظر کلی مقام معظم رهبری را در این رابطه می توان در این بیان ایشان مشاهده کرد: «وظیفه ی حاکم اسلامی است که مردم به بهشت و سعادت اخروی برسند»<sup>۱۸</sup>.

## ۲. نظام اسلامی

«نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی جایگزین می‌شود، با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی».<sup>۱۹</sup>

باید مهمترین مرحله از مراحل تشکیل تمدن بزرگ اسلامی را مرحله ی ایجاد نظام اسلامی دانست. تمام اهداف و آرمان ها و برنامه های کوتاه و بلند مدت انقلاب اسلامی تنها زمانی تضمین اجرائی شدن دارند که پشتوانه و زمینه ی آنها نظامی متقن و مقتدر با ساختاری منسجم و الاهی باشد. از سوی دیگر دولت و جامعه اسلامی فقط در بستر یک نظام متعالی و مبتنی بر قوانین الهی اسلامی شکل می‌گیرند. نظام سازی به معنای این است که ظاهر و باطن و صورت و سیرت همه ی اجزای نظام و حکومت، اسلامی شود. در طی فرآیند نظام سازی و در نتیجه ی آن باید تمامی اجزای یک حکومت صدر صد اسلامی باشد و اینکه فقط ظاهر مسئولان و حاکمان آن نظام، ظاهر اسلامی باشد و برخی ظواهر دین رعایت شود اما در اصول اساسی جامعه و حکومت، روش ها، روش های غیر اسلامی و طاغوتی باشد، آن نظام، نظام اسلامی کامل نخواهد بود.

نمود اصلی نظام اسلامی ایران که بلافاصله پس از تحقق انقلاب شکل گرفت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مقام معظم رهبری در مورد قانون اساسی می‌فرمایند: «قانون اساسی ما یک قانون مترقی، بسیار مستحکم و بسیار هوشمندانه نوشته شده است. بر اساس این قانون، همه چیز در جای خود قرار دارد و قرار گرفته است».<sup>۲۰</sup>

جایگاه قانون اساسی در منظر رهبری جایگاهی رفیع و منحصر به فرد است، ایشان این مسأله را این گونه بیان می‌کنند که: «قانون اساسی ستون فقرات نظام است؛ در حقیقت مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام است؛ معیار و ضابطه است».<sup>۲۱</sup> دلیل این تاکیدات ویژه رهبر معظم انقلاب مشخص است، چرا که اگر در جامعه ای اعتماد و احترام به قانون اساسی خدشه دار شد، دیگر برای هیچ امنیتی، چه امنیت اجتماعی، چه امنیت اقتصادی، چه امنیت فرهنگی و دیگر موارد ضمانتی وجود ندارد و همه ی اینها در معرض خطر جدی قرار می‌گیرند و در یک کلام آن نظام از هم پاشیده خواهد شد. لذا رهبر معظم انقلاب همواره مسئولین و آحاد جامعه را دعوت به قانون کرده اند و خطرات ناشی از قانون گریزی را به همه گوشزد نموده اند. ایشان می‌فرمایند: «توصیه من به همه مسئولان، به همه مراکز قانونگذاری، به همه مراکز قانونی و به همه آحاد ملت، رعایت قانون است. اگر ما قانون را رعایت کنیم، دشمن نمی‌تواند به طمع‌ورزی خود ادامه دهد. قانون باید رعایت شود».<sup>۲۲</sup> و «عمل به قانون اساسی، علاج اساسی دردهای این کشور است».<sup>۲۳</sup>

قانون اساسی که نمود عینی و بیرونی نظام اسلامی است خصوصیت های بسیاری دارد، خصوصیت هایی من جمله اینکه: تنها قانونی است که بر اساس مذهب شیعه جعفری و فقه امامیه نگاشته شده و اینکه چه در مرحله ی اول تدوین و چه در مرحله ی تنظیم متمم و اصلاحیه آن که ده سال بعد انجام گرفت. این قانون هر دو بار به همه پرسیده شده و با اکثریت قریب به اتفاق آحاد ملت تصویب شد. خصوصیت دیگر اینکه این قانون، قانونی مبتکرانه بود، یعنی رونوشت هیچ قانون دیگری نبود و حتی از هیچ قانون دیگری در دنیا کمک نگرفت. تنها مرجع قانون اساسی برای اخذ راهبردها و اصول و قوانین، فقه پویای جعفری مبتنی بر کتاب و سنت بود. قانون اساسی مشتمل بر اصول و تبصره های بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از:

## ۱-۲. اصل ولایت فقیه

طبق این اصل که مأخوذ از فقه شیعی و خصوصاً نظریات امام راحل بود مردم پذیرفتند که فردی با شرایط مذکور در قانون از طریق نمایندگان مردم در خبرگان رهبری به عنوان امام امت انتخاب شود. قانون اساسی حدود اختیارات ولی فقیه را نیز مشخص کرده است. امام خامنه ای در مورد ولی فقیه می‌فرمایند: «فقیه یعنی کسی که دین را می‌شناسد: راهی را که دین

برای مردم ترسیم کرده است تا بتوانند سعادت و خوشبختی و آزادی و خوشی دنیا و آخرت را بدست بیاورند، او را می شناسد و در مقابل مردم می گذارد: فقیه یعنی این. حاکمیت یک چنین انسانی، منطق عقلانی پشت سرش هست. یک استدلال محکم دارد.<sup>۲۴</sup> ولایت فقیه طبق قانون اساسی به شکل مطلق است؛ یعنی تمامی وظایف و اختیاراتی که نبی اکرم و ائمه (علیهم السلام) داشته اند را دارا می باشد، به جز برخی موارد خاص که به خاطر وجود دلایل خاص از این اطلاق استثناء شده است. پس از اثبات اصل ولایت فقیه آنچه که بیش از همه مورد بحث مجامع علمی و متفکرین شده است حدود اختیارات ولی فقیه یا همان قید «اطلاق» است. ولایت مطلقه فقیه ابعاد مهمی دارد که یکی از مهمترین این ابعاد «انعطاف پذیری است» که امام خامنه ای در باره آن می گویند: «من تصورم این است که بعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه - که در قانون اساسی اول قید «مطلقه» نبود؛ این را امام اضافه کردند - ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف پذیری. دستگاه ولایت - که دستگاه عظیم ولایت، یعنی در واقع مجموعه ای آن دستگاه های تصمیم ساز و تصمیم گیر که در رأسش رهبری قرار دارد؛ اما مجموعه، یک مجموعه است - باید بتواند به طور دائم خودش را پیش ببرد، متحول کند؛ چون تحول جزو سنتهای زندگی انسان و تاریخ بشری است».<sup>۲۵</sup>

ایشان نقش رهبری برای حرکت انقلاب اسلامی در مسیر صحیح خود را، نقشی تعیین کننده و بسیار موثر میدانند و می فرمایند: «در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. همین طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه ها و ضرورتها، مدیریتهای گوناگون را به بعضی از انعطافهای غیرلازم یا غیرجائز وادار می کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است».<sup>۲۶</sup>

طبق این بیان رهبران هر جامعه ای باید از روحیه انعطاف برخوردار باشند، اما به شرطی که در موضع صحیح خود به کار برده شود؛ یعنی فقط در مواردی که فشار و مضیقه ای باشد، در مواردی که ضرورتی وجود داشته باشد، برای کوتاه آمدن از یک اصل ارزشی مهم، در این موارد انعطاف به خرج دهد، نه اینکه به محض اندک گرهی که در کار ایجاد شود رو به انعطاف بیاورد و از اصول ارزشی خود دست بکشد، بلکه باید مقاوم باشد و مستحکم در راه تحقق اصول و ارزشها عمل کند و اگر کار به مرحله ضرورت رسید آن وقت انعطاف به خرج بدهد. طبق فرمایش اخیر مقام معظم رهبری این روحیه که در موارد لازم انعطاف به خرج داده شود از ابعاد مهمی است که در ولایت مطلقه فقیه وجود دارد و لذا اگر این اطلاق ولایت را برای فقیه قائل نشویم عملاً فقیه در این موارد قادر به اداره جامعه نخواهد بود و مدیریت کشور و جامعه با مشکل مواجه خواهد شد در حدی که ممکن است باعث نابودی یک نظام یا ارزش های دینی زیادی شود.

## ۲-۲. مردم سالاری دینی

در ادبیات سیاسی جهان واژه ی مردم سالاری دینی یک واژه جدید است. این عنوان را برای اولین بار جمهوری اسلامی مطرح کرد. امروزه یکی از مهمترین اصول مبارزات نرم در دنیا قدرت واژه سازی و جریان سازی در مقابل گزاره ها و جریانات دشمن است. مقام معظم رهبری با تدبیر هوشمندانه ی خود واژه مردم سالاری دینی را در مقابل دموکراسی غربی مطرح کردند و توانستند به خوبی آن را برای آحاد ملت تبیین کنند. این شیوه از مشارکت مردم در همه امور، یک شیوه ی نوین است. قید دین همه چیز را اصلاح می کند. مقام معظم رهبری در مورد ریشه ی مردم سالاری دینی و محل اقتباس آن می فرمایند: «افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم سالاری و تکیه ی به آراء مردم، جزو دین نمی بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می کرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی



چارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردم‌سالاری است.<sup>۲۷</sup>

مقام معظم رهبری مردم‌سالاری دینی را یکی از اصلی‌ترین راهبردهایی می‌داند که حرکت نهضت را به سوی آرمان بزرگ خود یعنی تمدن اسلامی تسهیل و تسریع می‌کند. ایشان در بیانی می‌فرمایند: «راهبرد تکیه‌ی به آراء مردم و آنچه که مردم‌سالاری را تشکیل می‌دهد و راهبردهایی از این قبیل؛ اینها سیاستهای کلان و اساسی و راهبردهای اصلی نظام جمهوری اسلامی است برای رسیدن به آن آرمانها».<sup>۲۸</sup>

از نگاه آیت الله خامنه‌ای مشروعیت ثبوتاً دارای یک ملاک است و اثباتاً دارای ملاکی دیگر، ملاک ثبوتی مشروعیت اعمال سلطه، اتصال و رابطه‌ی آن است به ذی‌السلطه و ذی‌الولایه‌ی حقیقی که خداوند متعال است، ایشان در این باره می‌فرمایند: «... در بینش اسلامی ولایت متعلق به خداوند است، اگر خداوند متعال برای این ولایت مجرای مشخص کرد، این مجرا می‌شود همان مجرای الهی».<sup>۱</sup> (یعنی اتصال به نحو مجرا بودن). اما ملاک اثباتی مشروعیت اعمال سلطه آن است که حکومت مورد تأیید شریعت باشد و حاکمیت و تصرفات آن در اموال و نفوس مردم بر طبق شریعت و مطابق قوانین شرعی باشد. به عبارت دیگر از نظر اسلام جلب نظر مردم شرعاً لازم است و مشروعیت ولایت یک فقیه معین مرهون دو امر است: الف) صفاتی که در ادله‌ی ثبوت ولایت لازم شمرده شده است؛ ب) انتخاب و پسند مردم. لازمه این امر اینست که ایشان بیان می‌کنند: «...در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه‌ی مراکز قدرت هم مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند این حکومت در واقع بنیه‌ی مشروعیت خود را از دست داده است».<sup>۲</sup>

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رای مردم معتبر است؟ می‌گوید چون مسلمانم چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رای مردم بر اساس کرامت انسان پیش‌خداوند متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایتی و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند... آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است».<sup>۳</sup>

تاکنون مردم‌سالار بودن حکومت اسلام تبیین شد، اما اکنون لازم است قید آن یعنی «دینی بودن» نیز روشن شود و لذا بیان می‌کنیم که منظور از دینی بودن مردم‌سالاری اینست که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد. در قانون اساسی این معنا به روشنی تأیید شده و مقصود امام امت که فرمودند: میزان، رأی مردم است، بدون تردید همین بوده است؛ نه آنکه هر چه مردم خواستند - حتی اگر مخالفت حکم خدا باشد - ارزش و اعتبار دارد. میزان، رأی مردم است تا زمانی که از قوانین الهی خارج نشود و با مبانی شرع مخالفتی نداشته باشد؛ در غیر این صورت، رأی مردم ارزشی ندارد.

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در تاریخ: ۱۳۸۷/۳/۲۱

<sup>۲</sup> ۱۳۷۷/۱۲/۴

<sup>۳</sup> - کتاب دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان؛ صفحه ی ۱۴۵

### ۳-۲. اصل تفکیک قوا

یکی دیگر از اصول برجسته ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل تفکیک قوا می باشد. بنابر این اصل، قوای جمهوری اسلامی ایران یعنی قوه ی مجریه به ریاست رئیس جمهور، قوه مقننه متشکل از نمایندگان مستقیم مردم و قوه ی قضائیه به ریاست فقیه منصوب از طرف ولی فقیه رابطه ای متباین و تحت نظارت رهبری و دستگاه های ایجاد شده توسط ایشان به کار خدمات خود می پردازند. این سه قوه در عین اینکه هر کدام به نحوی بر کار دیگری نظارت دارند و ارتباط ناگسستگی در اجرای امور با هم دارند، از هم مجزا هستند. اسناد اجرایی قوه ی مجریه باید به تصویب مجلس برسد و مجلس اختیاراتی مثل استیضاح و حتی عزل وزراء و رئیس جمهور را برای خود طبق مفاد قانون اساسی محفوظ می داند. همچنین قوه قضائیه بر هر دوی این نهادها نظارت قضائی دارد و تخلفات را مورد پیگیری قرار می دهد. وجه میزبه ی این اصل با آنچه که در دنیا حاکم است زمانی مشخص می شود که بدانیم در کشوری مثل ایالات متحده آمریکا که مدعی آزادی و دموکراسی است، رئیس جمهور هم حق وتوی رای مجلس را دارد و هم تمام قضات کشور را خود او معین میکند. اما دستگاه های دیگری نیز وجود دارند که هر کدام طبق قوانین بالادستی بر اختلافات و تخلفات این قوا نظارت می کنند. نهادهایی مثل شورای نگهبان که وظیفه رفع اختلافات میان مجلس و دولت را بر عهده دارد و البته بر همه ی مراحل انتخابات ها و همه پرسسی ها از مرحله ثبت نام تا احراز صلاحیت افراد و اجرای انتخابات نظارت دقیق دارد. نهاد دیگر مجمع تشخیص مصلحت نظام است که هم اختلافات میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی را از بین می برد و هم وظیفه دارد اسناد بالادستی را به قانون اساسی عرضه کند و در صورت وجود تمایز، مشکلات آن را مرتفع کند. نهادهای دیگری نیز در قانون اساسی برای نظارت و تنظیم روابط قوا تشکیل شده است و همه این موارد ما را به این نتیجه می رساند که نظام اسلامی و قانون اساسی و ساختار آن به گونه ای پی ریزی شده و شکل گرفته که هیچ بن بستى در آن وجود ندارد و همه چیز در آن پیش بینی شده است.

### ۳. تشکیل دولت اسلامی

در بیان مرحله سوم ابتدا به تعریفی که مقام معظم رهبری راجع به دولت اسلامی بیان داشته اند پرداخته، سپس شاخص هائی که از دیدگاه معظم له مورد نیاز یک دولت اسلامی می باشد بیان می گردد و در آخر به بیان وظائف دولت در عرصه های مختلف برای تشکیل جامعه اسلامی می پردازیم.

#### ۱-۲. تعریف

آنچه که در بیانات معظم له در تعریف دولت اسلامی آمده است وسیع تر و گسترده تر از آن معنائی است که امروزه به عنوان معنای دولت رائج می باشد که عموماً دولت را قوه ی مجریه کشور و دستگاههای مربوط به این قوه می دانند. بنا به فرموده ایشان منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیانهای اداره ی کشور و مدیریت کشور معین شد؛ این مجموعه ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. «در اینجا منظور از دولت، فقط قوه ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاههای مدیریتی کشور که اداره ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره کننده ی کشور؛ دولت اسلامی به معنای ساز و کارها و نهادهای لازم برای ایجاد جامعه ی اسلامی می باشد».<sup>۲۹</sup>

این سازوکارها و نهادسازی‌ها بر عهده همه‌ی دستگاهها اعم از قوای مجریه، مقننه، قضائیه و همه‌ی دستگاهها و تشکیلات حکومتی می‌باشد و به فرموده ایشان: «دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی».<sup>۳۰</sup>

## ۲-۲. شاخصها

قبل از پرداختن به شاخص‌ها بیان دو نکته لازم است: اول اینکه شاخص‌هایی که در اینجا مطرح می‌گردند، اصلی‌ترین و بارزترین شاخص‌های مطرح شده در بیانات مقام معظم رهبری برای دولت اسلامی می‌باشند و ممکن است شاخص‌های دیگری نیز مطرح باشد که به دلیل اهمیت پایین‌تر آنها و نیز طولانی شدن مطلب از ذکر آنها صرف نظر شده؛ و نکته دوم اینکه شاخص‌های مطرح شده برای دولت اسلامی به منزله‌ی زیربنایی برای فعالیت‌های دولت می‌باشد و برنامه‌ها و وظائف دولت از این مؤلفه‌ها نشات می‌گیرند. لذا این امر باعث قرابت حدوداً زیادی بین شاخص‌ها و وظایف دولت می‌گردد.

بنابر تعریفی که از دولت اسلامی ارائه شد که متشکل از مجموعه‌ی دستگاه حکومت، اعم از قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه و دستگاههایی که هر کدام به نحوی در کار اداره‌ی کشور دخالت دارند، می‌باشد مؤلفه‌هایی برای دولت‌مردانی که در این مجموعه‌ی عظیم و گسترده قرار می‌گیرند، توسط مقام معظم رهبری مشخص گردیده که برای اسلامی شدن دولت پایبندی به این مؤلفه‌ها و در اصطلاح شاخص‌ها مورد نیاز می‌باشد تا دولت به اسلامی شدن نزدیک تر شود و دولت اسلامی شکل گیرد البته به فرموده معظم له: «دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ انشاءالله».<sup>۳۱</sup>

و اما این شاخص‌ها عبارتند از:

## ۱-۲-۳. اعتقاد و اخلاق

«اولین شاخص، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده‌های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می‌شود».<sup>۳۲</sup>

مسئلاً مسئولانی که در این دولت اسلامی قرار می‌گیرند، باید با مراجعه به منابع دینی اسلامی در کسب معارف و اعتقادات اسلامی و تطابق آراء، نظرات و اعتقادات خود با این معارف بکوشند و این اعتقادات و معارف را محور عملکرد خود قرار دهند. اینها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند، بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مد نظر خودشان قرار دهند و بسرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ معظم له در تبیین این موضوع اینچنین بیان می‌کنند: «باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز لنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم لنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاک‌دامنی، بی‌پروائی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت این‌ها برویم؛ این اساس کار ماست».<sup>۳۳</sup>

همچنین مسئولان دولت باید هرچه بیشتر ارتباط خود را با معنویات و امور الهی بیشتر کنند و انس و الفت روز افزون با مسائل معنوی داشته باشند؛ زیرا که یکی از مؤلفه‌های دولت اسلامی مسئله‌ی اعتماد به خدای متعال، اعتماد به وعده‌های الهی و انس با معنویات است که این روحیه نه تنها برای دولت اسلامی ضروری است، بلکه برای شکل‌گیری کشور اسلامی که عمده‌ترین وظیفه دولت می‌باشد، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد و بنا به فرموده‌ی رهبر انقلاب: «اول، ما (دولت) اسلامی

می‌شویم؛ وقتی اسلامی شدیم، «کونوا دُعاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»؛ آن وقت عمل ما مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور، اسلامی خواهد شد؛ هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولتمردان اسلامی‌اند، هم مردم به تبع حال و به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد.<sup>۳۴</sup>

و در حقیقت شعار دولت اسلامی در نظر ایشان بدین معناست: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظامهای بین‌المللی و نظام سلطه‌ی امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیکتر کنیم».<sup>۳۵</sup>

### ۲-۲-۳. خدمت به خلق

«شاخص دوم، مسئله‌ی خدمت به خلق است؛ روحیه‌ی خدمت، که این گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود ما جز این نیست. ما آمده‌ایم خدمت کنیم به مردم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند».<sup>۳۶</sup>

خدمت کردن به مردم که به فرموده معظم له فلسفه‌ی وجودی دولت می‌باشد. در حقیقت برای تأمین و ایجاد بستری برای رشد و کمال جامعه و حرکت به سوی جامعه اسلامی می‌باشد، دولت با خدمت رسانی به مظلومان و مستضعفان در راه رفع تعدی و ظلم در جامعه گام بر میدارد تا عدالت اجتماعی برقرار گردد و انسانها در سایه‌ی عدالت، امنیت، آسایش و رفاه در جامعه به سوی کمال فردی و اجتماعی حرکت کنند».

### ۳-۲-۳. عدالت

«شاخص سوم، مسئله‌ی عدالت است. بنده بارها عرض کرده‌ام - در جلسات خصوصی با بعضی از شماها در طول این سالها - معتقد نیستم به پیشرفت بدون عدالت. ما پیشرفت را لازم داریم، پیشرفت به همان معنایی که امروز در ادبیات غربی به‌عنوان توسعه یاد میشود، ما اسمش را می‌گذاریم پیشرفت؛ این پیشرفت، قطعاً بایستی همراه با عدالت باشد. خب، در قرآن هم شما ملاحظه میکنید؛ همه‌ی ارسال رُسل و انزال کتب و مانند اینها «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است؛ برای این است که جامعه با قسط زندگی بکند».<sup>۳۷</sup>

دولت مردان باید روحیه‌ی عدالت خواهی و عدالت گستری داشته باشند تا با استفاده از اختیارات و توانمندی هایشان عدالت را در جامعه بگسترانند. البته عدالت به معنای اسلامی اش که منظور از آن توزیع عادلانه و عاقلانه امکانات کشور بین همه‌ی مردم و اقشار مختلف جامعه می‌باشد.

### ۴-۲-۳. سلامت اقتصاد

شاخص چهارم سلامت اقتصادی و مبارزه‌ی با فساد است. از آنجا که منصب حکومتی و دولتی جایگاه قدرت و منابع مالی است و دولت مردان و مسئولین دولتی نیز که به راحتی به این منابع دسترسی دارند، بیشتر در معرض وسوسه‌ها می‌باشند. لذا برای دوری از فساد اقتصادی و نظارت و مبارزه‌ی با فساد در رده‌های پایین تر دولت مردان باید از سلامت اقتصادی برخوردار باشند و دائماً به مراقبت از خود و مسئولین پایین تر پردازند. «اما دولت اسلامی‌یی که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد،

بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است».<sup>۳۸</sup>

### ۵-۲-۳. قانون‌گرایی

«شاخص بعدی، مسئله‌ی قانون‌گرایی است. خب قانون‌گرایی خیلی مهم است. قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است».<sup>۳۹</sup>

با توجه به اینکه قانون اساسی کشور بر اساس اسلام تدوین شده است دولت ملزم می‌باشد تا عملکرد و فعالیت‌های خود را بر اساس و منطبق بر این قوانین انجام دهد تا در مسیر صحیح اسلامی حرکت نماید همچنین رعایت کردن قانون برای جلوگیری از انحراف و بی‌نظمی الزامی می‌باشد. سیاست‌های کلی، سند چشم‌انداز، مصوبات شوراهای عالی نیز جزء قانون می‌باشد که پایبندی و رعایت آنها نیز رعایت قانون محسوب می‌شود.

### ۶-۲-۳. حکمت و خردگرایی

«یک شاخص دیگر، مسئله‌ی حکمت و خردگرایی در کارها است؛ کار کارشناسی، مطالعه‌ی درست، ملاحظه‌ی جوانب و آثار و تبعات یک اقدام، و حتی گاهی ملاحظه‌ی تبعات یک اظهارنظر».<sup>۴۰</sup>

### ۷-۲-۳. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری شاخصه‌ی دیگری است که برای دولت اسلامی مطرح می‌باشد. دولتمردان باید با توجه به میزان شایستگی و مطابقت افراد با ملاک‌ها و معیارهای اسلامی به‌گزینش افراد برای سمت‌ها و مسئولیت‌های دولتی اقدام نمایند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «در زمینه‌ی شایسته‌سالاری، من باز این حدیث را از پیغمبر اکرم (ص) برای شما بخوانم. در فتح مکه، پیغمبر یک جوان نوزده ساله را گذاشتند حاکم مکه. «فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر»؛ آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است. افضل، یعنی شایسته‌تر. این شایسته‌سالاری است؛ در همه‌ی نظامات جمهوری اسلامی، در قوه‌ی مجریه، در قوه‌ی مقننه، در قوه‌ی قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیل‌هایی که در اسلام وجود دارد، بر اساس این است».<sup>۴۱</sup>

### ۸-۲-۳. ساده‌زیستی

شاخص بعدی که با توجه به بیانات معظم له برای دولت مطرح می‌باشد، ساده‌زیستی است. سطح زندگی مسئولین دولتی در حکومت اسلامی باید هم طراز سطح زندگی مردم عادی در جامعه باشد و از اسراف و تجمل‌گرایی بپرهیزند تا مبدا دچار اشرافی‌گری شوند؛ زیرا این کار باعث فاصله گرفتن آنها از جامعه و همچنین رواج این صفات ناپسند در جامعه می‌گردد.

«آن حضرت در جایی دیگر از نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ...»<sup>۱</sup> یعنی صاحبان مناصب در نظام حق، حق ندارند خودشان را با اعیان و اشراف مقایسه کنند و بگویند چون اشراف و

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

اعیان این گونه خانه و زندگی دارند و این طور گذران می کنند، پس ما هم که صاحب این منصب و این مسئولیت در جمهوری اسلامی یا در نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی هستیم، سعی کنیم مثل آن ها زندگی کنیم. پس با چه کسانی باید زندگی خودشان را اندازه بگیرند؟ « أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ »؛ با مردم معمولی، آن هم ضعیفها و پایین ترهایشان. در این عبارت، این تعبیر نیست که مثل آن ها زندگی کن ممکن است هر کسی نتواند آن گونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد اما این هست که خودت را با او اندازه بگیر و با او مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف و با فلان پولدار و فلان سرمایه سرمایه دار».<sup>۴۲</sup>

### ۹-۲-۳. تقوا و شجاعت و خودآگاهی

آخرین شاخص هائی که در اینجا بیان می گردد تقوا، شجاعت و خودآگاهی می باشد: «سه خصوصیت در مسئولان کشور لازم است، که اگر این سه خصوصیت در آنها وجود داشت، آن گاه این نیروی عظیم ملی می تواند جلوی هرگونه خبثات و دشمنی دشمنان را بگیرد. این سه خصوصیت، تقوا و شجاعت و خودآگاهی است. اگر تقوا نباشد، همه کارها خراب است. وقتی تقوا بود، هر تصمیمی که انسان می گیرد و هر حرفی که می زند، برای مصلحت مردم و رضای خداست. در این صورت صراط مستقیم پیموده خواهد شد. وقتی تقوا نباشد، انسان از روی عصبانیت و کینه ورزی و طمع حرف می زند یا اقدام می کند یا دستور می دهد یا حکم می کند. اگر تقوا بود، اما شجاعت نبود، باز کافی نیست. چه بسا آدمهای باتقوا که به خاطر نداشتن شجاعت لازم، در آن وقتی که باید اقدامی بکنند، نمی کنند و حرفی بزنند، نمی زنند. وقتی امام بزرگوار این حرکت عظیم را به وجود آورد، یک عامل عمده آن، شجاعت امام بود؛ و آلا خیلها بودند که تقوا داشتند و مردمان مؤمن و باخدا بودند؛ اما شجاعت لازم را نداشتند. اگر شجاعت نباشد، انسان مرعوب می شود و دشمن از همین نقطه ضعف استفاده می کند. به مجرد این که یک مسؤل در هر نقطه از نقاطی که گفتم چه در مجلس، چه در دولت، چه در قوه قضائیه، چه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، چه در شورای نگهبان و چه در سایر مراکز مهم - شجاعت نداشت و آن صفت مهم و مؤثر در او نبود، او را مرعوب می کنند. این تهدیدها، این حرفها و این خط و نشان کشیدن، اغلب برای مرعوب کردن مسؤلان کشورهاست. بسیاری از ملتها بدبخت شدند، به خاطر این که رؤسا و مسؤلان شجاعت نداشتند. ملت، شجاع و آماده حضور در صحنه بود؛ اما مسؤلانی که باید زمامها را در دست گیرند و پیشرو باشند و حرکت کنند، شجاعت لازم را نداشتند. شما اگر اهل تاریخ باشید، وقتی به تاریخ نگاه می کنید، می بینید هر جایی که مسؤلان و رؤسا و کارگزاران و دست اندرکاران اداره کشور از شجاعت برخوردار نبودند، آن جا یک پای زندگی مردم لنگید. اگر همه آنها دچار بی شجاعتی و ترس شدند، مردم بدبخت شدند. صفت سوم، خودآگاهی است. مسؤلان باید آگاه باشند و بفهمند پیرامون آنها چه می گذرد؛ و آلا اگر مسؤلان و مدیران کشور، نمایندگان مردم، مؤثرین در دستگاه قضایی و دیگر جاها، آدمهای خوبی باشند؛ باتقوا باشند و شجاعت هم داشته باشند، اما ندانند امروز صفت بندی دنیا کجاست و دشمن کجا نشسته است و از کجا حمله می کند، ضربه خواهند خورد. امروز خودآگاهی یکی از مهمترین نیازهای مسؤلان کشور ماست. باید بفهمند دشمن از کجا حمله می کند».<sup>۴۳</sup>

### ۳-۲. وظائف دولت اسلامی

بر اساس بیانات مقام معظم رهبری می توان وظائف دولت را به دو دسته تقسیم نمود: وظائف دولت در قبال مردم و جامعه درونی کشور و وظائف دولت در برابر کشورهای دیگر و جامعه ی بین المللی که البته این کشورها نیز به دو دسته تقسیم می شوند: کشورهای اسلامی و غیراسلامی که در اینجا اجمالا به بیان برخی از مهم ترین این وظائف پرداخته می شود. شاید بتوان گفت اصلی ترین وظیفه ی دولت اسلامی تلاش برای تحقق بخشیدن جامعه ی اسلامی می باشد که بر اساس این امر مهم وظائف دیگر دولت مشخص می گردد. مسؤلین باید در راه اصلاح امور مادی و معنوی مردم بکوشند تا بستری فراهم

آوردت برای رشد و کمال جامعه و تحقق جامعه اسلامی و لازمه‌ی این امر این است که دولت مردان مسئولیتی که بر دوش آنها نهاده شده را با این نیت و هدف تحمل نمایند و به سرمنزل مقصود برسانند.

«آن حضرت (امام علی علیه السلام) در نامه‌ی دیگری به اشعث بن قیس می‌فرماید: «وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ...»؛ یعنی این مسئولیت و منصبی که در نظام اسلامی داری، طعمه و سرمایه و کاسبی نیست اشتباه نشود مسئولیت در نظام اسلامی باری بر دوش انسان است که باید آن را به خاطر هدف و نیتی تحمل کند. برداشت صحیح از دولت اسلامی و مسئولیت اسلامی این است. بنابراین مهم‌ترین مطلب اصلی امیر المؤمنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله‌ی اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را یک مسئولیت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه‌ی همت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند».<sup>۴۴</sup>

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری یکی از وظائفی که دولت در قبال جامعه دارد تأمین نیازهای مادی و معیشتی دنیوی آن می‌باشد. دولت باید سعی کند تا با برنامه‌ها و فعالیت‌های مناسب به عدالت گسترده‌تری در زمینه نیازهای مختلف مردم بپردازد. بخشی از این نیازها عبارتند از: توزیع عادلانه منابع مادی، ایجاد رفاه، آسایش، امنیت اخلاقی و اجتماعی، مبارزه با فساد، تأمین عزت و استقلال ملی، گسترش علم و دانایی و ... که تأمین همه‌ی اینها از وظایف دولت می‌باشد.

اما دولت اسلامی علاوه بر اهتمام بر تأمین نیازهای مادی جامعه باید به فکر نیازهای معنوی آن نیز باشد و در راستای برآورده کردن این نیازها نیز قدم بردارد؛ حتی می‌توان گفت هدف از برآوردن نیازهای مادی نیز ایجاد بستر و فضا برای حرکت بهتر جامعه به سوی معنویات می‌باشد. «نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید با هم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمی‌کند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوانهای آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت می‌دهد. این جور نیست که ما بگوئیم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را برای سریان و جریان اندیشه‌ی درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه یک کار فرهنگی است، یک کار سیاسی هم هست».<sup>۴۵</sup>

علاوه بر اینها دولت اسلامی موظف است تا کار هدایت مردم را نیز بر عهده بگیرد و مردم را به سمت دین داری و عمل به احکام دین سوق دهد: «آیا ما به عنوان دولت اسلامی می‌توانیم هدایت فرهنگی جامعه‌ی خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه‌ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجائی که می‌توانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم. باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهت گیری ما در همه‌ی زمینه‌ها باید این باشد».<sup>۴۶</sup>

اما قسم دوم از وظایف دولت که مربوط به دیگر کشورها و جامعه‌ی بین‌المللی می‌شود؛ دولت در قبال کشورهای اسلامی و ملتها و دولت‌های مستضعف دنیا وظیفه دارد تا هرچه بیشتر با آنها ارتباط مستحکم تری برقرار نماید و از آنها حمایت کند و از حمایت آنها برخوردار گردد تا در مقابل مستکبران عالم بایستند و با آنها مبارزه نمایند. پس دولت باید اسلامی باید به مبارزه‌ی با کشورها و دولت‌های سلطه‌گر و مستکبر نیز بپردازد: «مبارزه‌ی با سلطه‌هم یکی از وظایف دولت اسلامی است. نظام سلطه، نظامی است که مثل بختک سنگینی روی پیکر جامعه‌ی بشری می‌افتد - و افتاده است - و او را نابود می‌کند و از بین می‌برد. این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است».<sup>۴۷</sup>

البته ناگفته نماند که در مناسبات بین‌المللی سهم هر کشوری به قدر قدرت درونی اوست؛ هر مقداری که واقعاً در درون اقتدار داشته باشد، سهمش از مجموعه‌ی مناسبات بین‌المللی به همان نسبت بالاتر است. پس دولت اسلامی باید بکوشد تا با برآوردن نیازهای مادی و معنوی مردم مقدمات تشکیل جامعه اسلامی را فراهم سازد و مردم را به سوی آن سوق دهد و همچنین با ارتقاء سطح اقتدار درونی جایگاه کشور را در مجامع بین‌المللی ارتقاء دهد تا زمینه‌ای شود برای پیشبرد هرچه بیشتر اهداف جهانی اسلام: «اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید.»<sup>۴۸</sup>

#### ۴. تشکیل جامعه (کشور) اسلامی

در ابتدای توضیح راجع به این مرحله به تبیین معنای جامعه‌ی اسلامی و کشور اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری می‌پردازیم: «جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم.»<sup>۴۹</sup>

همان‌طور که بیان شد حرکت برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی و بسترسازی برای این امر از وظائف اصلی دولت می‌باشد: «اهداف بزرگ اجتماعی، ایجاد حیات طیبه‌ی اسلامی و جامعه‌ی اسلامی [است]؛ جامعه‌ای که افراد خود را فرصت بدهد که بتوانند به سوی این هدف حرکت کنند: جامعه‌ی آباد، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ی مستقل، جامعه‌ی دارای اخلاق والا، جامعه‌ی متحد، یکپارچه، جامعه‌ی متقی و پرهیزگار؛ اینها اهداف جامعه‌ی اسلامی است. دنیایی که مقدمه‌ی آخرت است، دنیایی که انسان را ناگزیر به بهشت میرساند، ایجاد یک چنین دنیایی هدف کلان اجتماعی و سیاسی اسلام است؛ اینها را در مقابل ما ترسیم کردند.»<sup>۵۰</sup>

اما مسلماً شکل‌گیری جامعه‌ی ای که شاخصه‌های اصلی آن در تعریف بالا ذکر شده از عهده‌ی دولت به تنهایی ساخته نیست، بلکه تک تک اعضاء جامعه در فرآیند شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی دخالت دارند؛ وقتی بستر برای مردم از جهت برخورداری نیازهای مادی و معنوی آنها توسط دولت فراهم شد و البته در حین انجام این مهم مردم در این جامعه باید سعی کنند با استفاده از بسترهای فراهم شده و امکاناتی که در اختیار آنها قرار گرفته زندگی شخصی و اجتماعی خود و اطرافیانشان را هرچه بیشتر با ملاک‌های اسلامی تطابق دهند تا به جامعه‌ی آرمانی اسلامی نزدیکتر شوند.

«کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات‌بخش، اسلام نشاط آور، اسلام تحرک‌آفرین، اسلام بدون کج‌اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت‌بخش به انسانها، و اسلام هدایت‌کننده‌ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد؛ فضایل اخلاقی هم می‌آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.»<sup>۵۱</sup>



اعضای این جامعه نباید نسبت به یکدیگر بی تفاوت باشند زیرا جامعه به مثابه ی یک واحد به هم پیوسته می باشد که ضعف یا قوت یک بخش از آن به بخش های دیگر آن سرایت می کند. لذا همه باید در کنار یکدیگر به رشد و تعالی این جامعه اهتمام ورزند؛ بنابراین یکی از مهم ترین وظائف جامعه اسلامی انجام فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر است. این کار باید به یک فرهنگ عمومی تبدیل شود و همگان باید خود را مسئول بدانند تا معروف روز به روز در جامعه فراگیرتر شود و مردم از منکر و گناه و انحراف فاصله بگیرند: «اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود».<sup>۵۲</sup>

وظیفه ی دیگری که برعهده ی جامعه ی اسلامی می باشد مقاومت و ایستادگی در برابر ظالمان و مستکبران می باشد، جامعه ای که در راه اسلامی شدن گام برمی دارد مسلماً با هجمه ها و فشارهای زیادی از داخل و خارج مواجه خواهد شد لذا استقامت و مبارزه ی با ظالمان و مستکبران باید جهت حرکت جامعه اسلامی قرار گیرد تا به اهداف و آرمانهایش که ریشه کن کردن ظلم و جور و حمایت از مظلوم و گسترش عدالت می باشد نائل گردد: «راهی که خداوند متعال و اسلام به ما می آموزد، این است: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتِ وَ لَاتَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۱</sup> راهی را که شناختید، با دقت پیش بروید، قدمها را محکم و استوار بردارید و استقامت به خرج بدهید. اگر استقامت به خرج دادیم، آن وقت به اهداف عالی اسلامی خواهیم رسید».<sup>۵۳</sup>

اگر جامعه ی اسلامی با شاخصه هایی که مطرح گردید تشکیل شود و اعضای تشکیل دهنده این جامعه به وظایف خود به نحو احسن اهتمام ورزند، آن گاه این جامعه الگویی می شود برای ملت ها و جوامع دیگر خصوصاً در کشورهای اسلامی و زمینه ای فراهم می آورد برای تحقق مرحله ی بعد یعنی ایجاد تمدن بزرگ اسلامی: «این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۲</sup> انسانها به عبودیت برسند. «لیعبدون» را معنا کردند به «لیعرفون». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه ای که به عبودیت خدا میرسد، یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والائی است. خب، وقتی یک چنین جامعه ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد».<sup>۵۴</sup>

## ۵. تشکیل تمدن اسلامی

همان طور که بیان شد اگر جامعه ی اسلامی به معنای واقعی خود ایجاد شود این جامعه مبدأ و پایه ی یک تمدن اسلامی خواهد شد و جوامع دیگر به الگو برداری از این جامعه خواهند پرداخت؛ خصوصاً جوامع اسلامی دیگر و این حرکت ایجاد یک تمدن بزرگ اسلامی را رقم خواهد زد.

### ۵-۱. تمدن در لغت و اصطلاح

۱. سوره شوری، آیه ۱۵.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

تمدن از نظر لغوی از ریشه ی عربی «مدینه» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن با اخلاق مردم آن به کار رفته است.<sup>۵۵</sup> این واژه اگر چه از دیرباز وجود داشته است و به صورت عام مورد استفاده قرار می گرفته، اما در معنای اصطلاحی آن تفاوت دیدگاه های گسترده ای میان اندیشمندان شرق و غرب وجود دارد که البته میان طیف گسترده ای از آن ها می توان معنای جامعی تصویر کرد. در میان اندیشوران غربی هنری لوکاس تمدن را پایه ای به هم تنیده شده می داند که همه ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی گیرد.<sup>۵۶</sup> به نظر ویل دورانت تمدن عبارت از تجلی نظم اجتماعی و امکان پذیری خلاقیت فرهنگی می باشد.<sup>۵۷</sup> در میان متفکران اسلامی محمد بن خلدون قدیمی ترین تعریف برای تمدن را ارائه کرده است. از نگاه وی تمدن حالت اجتماعی انسان است.<sup>۵۸</sup> و فرآیند آن در انتقال از بدایت تحقق می یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می کنند، ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره های غیر ضروری و تجمل در شئون زندگی می پردازند. از این رو تمدن در نهایت بادیه نشینی و در پی آن پدید می آید.<sup>۵۹-۶۰</sup> علامه محمد تقی جعفری در تعریف تمدن می نویسد: تمدن عبارت است از تشکل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه ی افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان ها در همه ابعاد مثبت.<sup>۶۱</sup>

حال مناسب است معنای مورد نظر برای تمدن را ترسیم کنیم تا علاوه بر جامعیت برای تعاریف گذشته، بدون نقص های هر کدام از آن ها باشد، طبق این تعریف «تمدن می تواند حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی جامعه ای باشد که از شرایط بربریت یا بادیه نشینی خارج شده و قدم در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی نهاده است، یا به گفته ابن خلدون عمران یافته است. به تعبیری جامعه ای که با ایجاد حاکمیت نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهر و شهرنشینی روی آورده و در این مقطع به رشد و تعالی فضایل و ملکات انسانی چون علم، هنر و ... پرداخته است؛ چنین جامعه ای حایز مدنیت است».<sup>۶۲</sup>

با توجه به این تعریف می توان تمدن اسلامی را هم اینگونه توصیف کرد: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد».<sup>۶۳</sup>

نکته ای که در تعریف و شناخت تمدن اهمیت به سزایی دارد و در بعضی تعاریف های ارائه شده هم مورد دقت لازم قرار نگرفته بود تفاوت فرهنگ و تمدن و تعیین مرز دقیق میان این دو است، برای پاسخ به این سؤال ابتدا تعریف فرهنگ را بیان می کنیم. فرهنگ طبق بهترین تعریف عبارت است از: «مجموعه ی اندوخته های معنوی، فکری، روحی، عقلی، و اجتماعی یک قوم».<sup>۶۴</sup>

بر اساس دقت در این تعریف و تعریف ها و تحقیقات ارائه شده حول تمدن می توان (حداقل) پنج تفاوت اساسی بین فرهنگ و تمدن بر شمرد که عبارتند از:

- اول آن که فرهنگ نمایانگر معلومات و خواسته ها و آرمان های یک جامعه است، در صورتی که تمدن بیانگر فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است. بر همین اساس است که تمدن ها به طور طبیعی به جوامع مختلف راه می یابند، اما انتقال فرهنگ ها از جامعه ای به جامعه دیگر به طور طبیعی نبوده، نیاز به قدرت فرهنگ غالب یا ضعف فرهنگ مغلوب دارد.
- دوم آن که اگر عوامل به وجود آورنده یک فرهنگ از میان بروند، پویایی آن فرهنگ نیز از میان خواهد رفت و فقط نمودی از آن باقی خواهد ماند، در صورتی که تمدن ها به دلیل وابستگی شدید به عوامل اصیل حیات هرگز دچار رکود نمی شوند، در واقع ایستایی یک تمدن موجب سقوط آن تمدن می شود.

- سوم آن که در طول تاریخ، فرهنگ های گوناگون به وجود آمده اند، به طوری که به شماره ی اقوام و مللی که تاکنون پا به عرصه ی وجود گذارده اند، فرهنگ هایی به وجود آمده است و برخی از آن ها نیز از میان رفته اند، اما تمدن هایی که در طول تاریخ پیدا شده اند، حداکثر بیست و یک تمدن می باشد.<sup>۶۵</sup>
- چهارم آن که تمدن، جهانی است و فرهنگ ملی.<sup>۶۶</sup>
- پنجم آن که هر جامعه ای حتی اگر بدوی باشد فرهنگ دارد اما لزوماً متمدن نیست.

## ۲-۵. مؤلفه های تمدن

تمدن به مانند هر پدیده ی اجتماعی دیگری از مولفه هایی خاص تبعیت می کند که مهمترین آنان عبارتند از:

### ۱-۲-۵. نظام ارزشی

جامعه ای که خواهان تمدن و اعتلای آن است، بایستی در وهله اول، به استقرار یک نظام ارزشی بیانگر معیارهای خوبی و بدی، نائل گردد؛ زیرا تمدن محصول فکر فردی یا ملتی خاص نیست، بلکه زیربنای آن، عقیده مشترک مردم است.

### ۲-۲-۵. قانونمداری

نقش قانون و قانونمداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته است. قانون بسان خون در رگهای جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است، در غیر این صورت، اجتماعی شکل نمی گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

### ۳-۲-۵. حکومت

نقش رهبری در رأس نهادهای حکومتی بسیار برجسته می نماید. وجود قانون و حکومت شرط لازم نظم اجتماعی و تمدن سازی است، اما کافی نیست. جامعه، زمانی سامان می یابد و به تمدن مطلوب، نایل می گردد که از رهبری آگاه و پایبند به اصول جامعه برخوردار باشد تا مردم با تعاون و همیاری بر محور او، حرکت تکاملی خود را آغاز کنند. به وسیله تطبیق این مؤلفه ها در فضای اسلامی میتوان مولفه های تمدن اسلامی را اینچنین دانست:

### ۴-۲-۵. اسلام مداری

هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی توان یافت، مگر آن که عنصر عقیده حقیق یا باطل در آن نقش دارد؛ تمدن اسلامی نیز استثناً از این قاعده نمی باشد. جهانی توحیدی در اسلام سنگ بنای رستگاری دنیوی و اخروی، زندگی انسانی و فرهنگ و تمدن اسلامی است. مسلمین نیز نظام ارزشی خود را بر همین پایه بنا کرده، این اعتقاد و اعتماد به جهانی توحیدی اصلی ترین فرق آنها با تمدنهای انسان محور است.

### ۵-۲-۵. عدالت محوری

قانونمداری، که بسیار مورد تأکید اسلام است، در منابع اسلامی و میان مسلمین به شکل عدالت محوری تبلور یافته است، این امر چندان اهمیت یافت که حتی صورت الهی آن را در ردیف اصول دین می شمرند. تأکید بنیانگذار کبیر انقلاب امام خمینی بر تحقق جهانی عدالت را می توان مستفاد از این جهانی قرآنی دانست. عدالت محوری اسلامی را می توان از دیگر نقاط جدایی آن از تمدنهای انسان محور دانست، از آن رو که قانونمداری در آن اندیشه ها متبلور در اصل تساوی حقوق و متجلی در نقاطی تاریک مانند فیمینسیم می باشد.

## ۶-۲-۵. حاکمیت خدا

وجود حکومت شرط اساسی تحقق تمدن است اما هنگامی حکومت نائل به اهداف خود می شود که حاکمی آگاه بر مسیر، پایبند بر اصول و توانای بر حرکت دادن جامعه در مسیر صحیح داشته باشد. در جهان بینی اسلامی به مقتضی اصل اساسی توحید حق حاکمیت فقط برای خدا است و حاکم اسلامی زمانی مشروعیت دارد که به صورت عام یا خاص منصوب از جانب خدا باشد. بنابراین هیچ انسانی به دلیل اعتماد و نظر اکثریت حق حاکمیت بر دیگران پیدا نمی کند؛ برخلاف تفکرات آنارشستی (نفی احتیاج به حاکمیت)، تفکرات تغلبگرایانه (حق حاکمیت هرکس که توانست قدرت را قبضه کند)، مردم سالاری و دموکراسی غربی و سایر مدل‌های رایج انسانی.

## ۳-۵. اهداف تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به طور کلی وظایفی را بر عهده دارد و اهداف و اغراضی الهی از آن مطالبه می شود؛ اما این وظایف متکی به مبنایی فکری می باشند که عینی و خارجی کردن این مبانی فکری و جریان دادن آنها به همراه لوازم خاص هر اصل فکری در جامعه و جهان هدف غایی و نهایی از تمدن محسوب می شود. شایسته است قبل از ورود به بحث، مهمترین و مؤثرترین نقاط آن مجموعه معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آنها به دست می آید - یعنی جهان بینی اسلامی - بیان می شود. ذکر این اصول از این جهت در این بحث اهمیت دارد که این اصول باید در جامعه جهانی اسلام نمود و تحقق پیدا کنند و تمامی اعمال و رفتارها اعم از فردی و خانوادگی مبتنی بر آنها باشد و به عبارت روشن تر ایجاد و شکلگیری تمدن اسلامی مهمترین ظرف و زمینه برای رسیدن به این نقطه است و بدون در نظر گرفتن این هدف، تشکیل تمدن اسلامی بی معنا خواهد بود. این اصول و مبانی فکری عبارتند از:

### ۱-۳-۵. توحید

یعنی اعتقاد به اینکه این ترکیب پیچیده‌ی بسیار عجیب و شگفت‌آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کهنکشانها و سحابیها و حفره های عظیم آسمانی و کرات بی‌شمار و میلیونها منظومه‌ی شمسی بگیریید، تا سلول کوچک جزء فلان پیکر، فلان جسم و ترکیب ریز شیمیایی (که آن قدر نظم در این ترکیب عظیم متنوع پیچیده وجود دارد که هزاران قانون از آن استنباط کرده‌اند؛ چون وقتی نظم غیر قابل تخلف شد، از آن قوانین تکوینی و بی‌تخلف استفاده می‌شود) ساخته و پرداخته‌ی یک فکر و اندیشه و تدبیر قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است ... و این که این فکر و تدبیر و اندیشه و قدرت عظیم و بی‌نهایت و توصیف ناپذیری که این ترکیب عجیب و پیچیده را به وجود آورده، فلان بت ساخته‌ی بشر، یا فلان انسان محدود مدعی خدایی، یا فلان سمبل و نماد افسانه‌ای و اسطوره‌ای نیست؛ بلکه ذات واحد مقتدر لایزالی است که ادیان به او «خدا» می‌گویند و او را با آثارش می‌شناسند. بنابراین، هم اثبات این قدرت و اراده و مهندسی پشت سر این هندسه‌ی عظیم و پیچیده است؛ هم اثبات این که آن مهندس ب بی نظیر و غیرقابل توصیف، این چیزهای کوچک دم‌دست بی‌ارزشی که بشر یا خودش می‌سازد، یا مثل خودش کسی آنها را می‌سازد، یا از قبیل خودش یک موجود زایل شدنی است. توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می‌خواهیم بر اساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم.

### ۲-۳-۵. تکریم انسان

یا می‌توانیم به آن گفت انسان محوری. البته انسان محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیزم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان محوری است؛ اما این ها فقط در اسم

شبيه هم اند. انسان محوری اسلام، اساساً اومانيسم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. «ألم تروا أن الله سخر لكم ما في السماء و ما في الأرض» کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماسست، ماه مسخر شماسست، دریا مسخر شماسست؛... مسخر شمايند، یعنی چه؟ یعنی الآن بالفعل شما مسخر همه شان هستيد و نمی‌توانيد تأثیری روی آن‌ها بگذاريد؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شمايند. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمايند و شما می‌توانيد از همه‌ی آن‌ها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده‌ی آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیزبودن هم تصریح شده است: «ولقد کرّمنا بنی آدم» این «کرّمنا بنی آدم» بنی‌آدم را تکریم کردیم تکریمی است که هم شامل مرحله‌ی تشریح و هم شامل مرحله‌ی تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است.

### ۳-۳-۵. تداوم حیات بعد از مرگ

یعنی زندگی با مردن تمام نمی‌شود. بعد از مرگ ما وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شویم. این طور نیست که انسان نابود شود؛ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگر است.

### ۴-۳-۵. استعداد بی پایان انسان

در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه‌ی تعالی حیات ممکنات بالا برود؛ اما بقیه‌ی موجودات این امکان را ندارند. در آیه‌ی شریفه‌ی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده‌ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ این که مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه‌گیری انسان را آفریده‌ایم؛ یعنی آن اندازه‌گیری‌ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه‌ای ندارد؛ تا آنجایی می‌رود که در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می‌تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه‌ی این‌ها بالاتر برود. اگر بشر بخواهد این سیر را داشته باشد، جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست. اینهم جزو مسلمات است؛ لذا می‌گوید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». بنابراین سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده‌ی از استعدادهای ماده است؛ بنابراین با هم سیر می‌کنند؛ یعنی شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است؛ این در شکوفایی او اثر می‌گذارد، او در شکوفایی این اثر می‌گذارد و پیشرفتهای شگفت‌آور را به وجود می‌آورد.

### ۵-۳-۵. اعتقاد به حرکت عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح

همه‌ی انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به آن بزرگ راه اصلی‌ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ گونه مانعی تمام استعدادهایش می‌تواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گمگشته را مرتب از این کوه و کمر و دشتها و کویرها و جنگلها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه‌ی شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولی عصر ارواحنا فداء محقق خواهد شد؛ لیکن همه‌ی این تلاشها اصلاً بر اساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه‌ی صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه می‌کنند. این هم یک نقطه از نقاط جهان بینی اسلامی است که در آن هیچ گونه تردیدی نیست.

### ۶-۳-۵. مهمترین وظایف مبتنی بر جهان بینی اسلامی (اهداف اساسی از تحقق تمدن اسلامی)

حال بر اساس این ها یک نتایج عملی به دست می آید و وظایفی بر عهده انسان‌هایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد. این وظایف چیست که این‌ها نتایج عملی آن بپوشاند؟

- وظیفه اول عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. چون عالم مالک و صاحب و آفریننده و مدبردارد و ما هم جزو اجزاء این عالمیم، لذا بشر موظف است اطاعت کند. این اطاعت بشر به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم است؛ چون همه‌ی عالم «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ». آسمان و زمین و ذرات عالم، دعوت و امر الهی را اجابت می‌کنند و بر اساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، حرکت می‌کنند. انسان اگر بر طبق قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده؛ لذا پیشرفتش آسان‌تر است؛ تعارض و تضاد و اصطکاکش با عالم کمتر است؛ به سعادت و صلاح و فلاح خودش و دنیا هم نزدیک‌تر است. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بتها و سنگها و چوبهای خود ساخته و انسانهای مدعی خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند. پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم، و دوم سرپیچی از اطاعت «أنداداً لله»؛ هر آن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرتهای مادی و استکباری می‌رود؛ البته این‌ها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیک‌تر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «أخوفُ ما أخافُ» است.

- دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی یعنی جامعه تعالی پیدا کند و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه‌ی سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسانها، بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتع هر چه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دوره‌ی قدرت و حکومت هم نیست؛ در دوره‌ی حکومت غیرخدا هم این وظیفه وجود دارد.

- سوم، ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی، اگر با هم تعارض پیدا کردند. این هم یکی از وظایف عملی هر انسانی است که معتقد به آن جهان بینی است. یعنی اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدفهای اخروی قرار نگرفت، تا آن جایی که ممکن است، انسان باید سعی کند این سود دنیوی را در جهت هدفهای اخروی قرار دهد. اگر یکجا با هم سازگار نبود، انسان یا بایستی از یک سود چشم‌پوشد چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و ... یا بایستی گناهی را مرتکب شود که موجب وزر اخروی است. لازمه‌ی اعتقاد به آن جهان‌بینی این است که انسان جنبه‌ی اخروی را ترجیح دهد؛ یعنی از آن سود صرف نظر کند و آن گناه را مرتکب نشود. بر عهده‌ی هر مسلمانی است که این گونه عمل کند. انسان باید فعالیت‌های خودش را برنامه‌ریزی کند؛ به نحوی که با تلاشهای عظیم دنیوی که ناگزیر است آن‌ها را انجام دهد، منافاتی پیدا نکند و بر خلاف فلاح اخروی و وظایفی که تخلف از آن‌ها ممکن است در آخرت برای انسان وزر و وبال به بار آورد، نباشد.

- چهارم، اصل مجاهدت و تلاش و مبارزه است. یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع؛ که حکومت و یا یک قدرت باشد این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی عملی و بی تعهدی تن ندهد. گاهی انسان عمل هم دارد، اما نسبت به وظایف اصلی تعهد ندارد؛ می‌گوید به ما چه! کج رویهای برخاسته از هوس نیز همین طور است. انسان به این‌ها نباید تن بدهد. بایستی حتماً با تنبلی و بی‌عملی خودش مبارزه کند؛ تلاش و مجاهدت کند و در این راه قبول خطر کند. این یکی از وظایف است. البته این مجاهدت باید مجاهدت فی سبیل الله باشد.
- پنجم، امید به پیروزی در همه‌ی شرایط است؛ به شرط آن که جهاد فی سبیل الله باشد. کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار او است. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله نبوده است یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده؛ یا اصلاً مجاهدت نبوده است. شرط مجاهدت فی سبیل الله چیست؟ این است که انسان به سبیل الله ایمان و باور و معرفت داشته باشد و آنرا بشناسد؛ بنابراین می‌تواند در راه آن مجاهدت کند.

#### ۴-۵. بایسته های تمدن اسلامی

- اسلامی شدن دولت و کشور ایران که معنی و شرح وظایفشان گذشت.
- اتحاد مسلمین: امروز دنیای اسلام احتیاج به وحدت دارد. باید یک‌صدا در دنیای اسلام بلند شود. این است که می‌تواند جلو این ستم بر مردم فلسطین را بگیرد؛ این است که می‌تواند جلو دخالت‌های مستکبرانه‌ی امریکا در خاورمیانه و در کشورهای اسلامی را بگیرد. آن‌ها دارند از همین شکافها استفاده می‌کنند و می‌خواهند آن را توسعه بدهند؛ برای اینکه بر سرنوشت کشورهای اسلامی مسلط شوند.<sup>۶۷</sup>
- پیوند امت اسلامی با تاریخ خود و سرنوشتی که باید رقم بزند: که شایسته است بخصوص در این زمان و مکان به آن اندیشیده شود... تسلط بر ذخایر مادی و انسانی در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت ملت‌های مسلمان که هدف استعمارگران، مستقیم و غیر مستقیم، از اواخر قرن هجدهم میلادی به این طرف بوده به طور طبیعی ایجاب می‌کرده که احساس غرور و شخصیت ملل مسلمان شکسته شود و آن‌ها از گذشته‌ی پُرشکوه کاملاً منقطع شوند و بدین‌گونه فرهنگ و اخلاق خود را رها کرده، آماده‌ی پذیرش فرهنگ غرب و تعالیم استعماری شوند. و این حيله، در زمینه‌ی کاملاً مساعدی که تسلط حکومت‌های فاسد و مستبد در کشورهای اسلامی فراهم آورده بود، کارگر افتاد و سیل فرهنگ مهاجم غربی و همه‌ی مفاهیمی که استعمار رواج آن را در میان ملل مسلمان برای تأمین سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خود بر آن ملت‌ها ضروری می‌شمرد، به راه افتاد و نتیجه آن شد که در طول دو بیست سال، کشورهای اسلامی یکسره به سفره‌ی گسترده و بی‌مانع و رادعی برای غارتگران غربی تبدیل شد و آنان از حاکمیت مستقیم گرفته، تا مالکیت ثروتهای زیرزمینی و تغییر خط یا زبان و حتی تصرف کامل یک کشور اسلامی مانند فلسطین و تحقیر مقدسات اسلامی و غیره، در این کشورها پیش رفتند و مسلمین را از همه‌ی برکات استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که از جمله‌ی آن، رشد علمی و فرهنگی است بازداشتند.
- یک نگاه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی کشورهای مسلمان امروز و مشاهده‌ی ضعف روحی و مادی آن و مذاقه در نظام‌های سیاسی و وضع دولتهای اغلب این کشورها که در آن همه چیز حاکی از احساس حقارت و ناتوانی است، روشن می‌سازد که از مهم‌ترین علت‌های این وضع، بیگانگی و بریدگی این کشورها و ملت‌ها از گذشته‌های تاریخی خود و مجد و عظمتی است که از ورای قرن‌ها می‌تواند هر انسان ضعیف و نومید را به حرکت و تلاش امیدوارانه سوق دهد. آن مجد و شکوه تاریخی، در آغاز با قیام لله و جهاد مخلصانه برای خدا و عمل به احکام آزادی‌بخش و زندگی‌ساز اسلام و به برکت حرکت مسلمین در صدر اسلام و در غربت روزهای مکه و جهاد دوران مدینه، پایه‌گذاری شد. مولود مبارکی که «جامعه‌ی اسلامی» نامیده می‌شود، به برکت جهاد و مبارزه‌ی حجاز توانست به جوانی نیرومند و هوشمند بدل شود و سپس در طول

قرنها توانست مشعل علم و معرفت و درفش قدرت و سیاست را بر سر جهانیان بگستراند. آن عظمت، از عظمت مبارزه‌ی مکه و مدینه سرچشمه گرفت ... امروز که ملت‌های مسلمان، پس از چند قرن انحطاط و رکود و ذلت، در چهارگوشه‌ی جهان اسلام، به بیداری و قیام لله گراییده‌اند و عطر آزادی و استقلال و بازگشت به اسلام و قرآن، در فضای بسیاری از کشورهای اسلامی منتشر گشته است، بیش از همیشه مسلمانان نیاز دارند که پیوند خود را با آن گذشته‌ی نورانی و معجزنشان، با دوران قیام لله و مبارزه‌ی اسلامی دوران نخستین اسلام مستحکم کنند. خاطرات اسلامی در این سرزمین، برای هر مسلمان متدبر، در حکم داروی شفابخشی است که او را از ضعف و زبونی و یأس و بدبینی نجات می‌دهد و راه دستیابی به هدف‌های اسلام را که همیشه برای هر انسان برخوردار از عمق و حکمت، هدف زندگی و تلاش است نشان می‌دهد ... از آنچه گفتیم، می‌شود فهمید که چرا استعمارگران دیروز و سردمداران سلطه‌ی استکبار جهانی امروز، این همه از پیوند فکری و عاطفی مسلمین با گذشته‌ی خود بیمناک و با آن در ستیزند. آری، این پیوند با گذشته است که حال و آینده را رقم می‌زند.

## ۵-۵. نقش دولت در تحقق تمدن اسلامی

منظور از حکومت، نهادها، تأسیسات و سازمان‌هایی است که به استناد قانون جهت اداره کشور پدید می‌آیند. طبعاً حکومت اسلامی حکومتی است که قانون و تمام نهادها و سازمان‌هایی که به استناد آن شکل می‌گیرند برگرفته از اسلام و به دنبال تحقق شریعت اسلامی باشند. ضرورت چنین حکومتی از دو جهت قابل بررسی است:

گاه این حکومت را فی نفسه و فارغ از نقش آن در تعاملات و معادلات جهانی بررسی می‌شود، در چنین دیدی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام اجتماعی، سیاسی، قضایی و ... اسلامی است که از حیطة توانایی‌های افراد خارج است، بلکه برای تحقق نیازمند ساختار و تشکیلات منسجم حکومتیند. آن گاه اگر ما قائل به این شویم که اسلام دستور (و اجازه) به تشکیل حکومت نداده معنایش این است که مسلمین مکلف به دسته‌ای از تکالیفند بدن اینکه قدرت (و اجازه) بر اجرای آن‌ها را داشته باشند که از این عدم تناسب تکالیف و اختیارات لغویت لازم می‌آید؛ حال که شارع حکیم از آن منزّه است.

و گاهی حکومت اسلامی را با توجه به نقش جهانیش برای تحقق تمدن اسلامی بررسی می‌شود؛ در این فضا علاوه بر ضرورت مذکور، ضرورتی دیگر نیز وجود دارد و آن این که فقط در سایه تشکیل حکومت است رفاه اجتماعی، رشد علمی و اقتصادی و درنوردیده شدن مرزهای علم و هنر صورت می‌گیرد؛ و همه‌ی این‌ها از شاخص‌های تحقق تمدنند. به همراه ضرورت سومی که مختص به زمان ماست (و شاید کمتر در گذشته وجود داشته) و آن تبلیغ وسیع ناکارآمدی اسلام می‌باشد که در این صورت تنها با تحقق حکومت کارآمد اسلامی می‌توان مسلمین را به خود باوری رساند و در مسیر تمدن‌سازی از ظرفیت عظیم جهان اسلام بهره گرفت. علاوه بر اینکه تحقق حکومت سرآمد اسلامی بهترین وسیله برای دعوت تشنه‌گان معارف الهی به اسلام است.

## نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان این گونه بر شمرد :

۱. اسلام دینی است الهی که برای هدایت و به کمال رساندن بشریت در ابعاد گوناگون زندگی اش فرستاده شده است اما این برنامه‌ی جامع الهی برای محقق شدن به تشکیل حاکمیت الهی بر زمین و اجرای احکامش نیازمند می‌باشد. تشکیل این حاکمیت الهی بر زمین یا در اصطلاح ایجاد تمدن اسلامی نیازمند به مراحل است که یکی پس از دیگری و گاهی در خلال یکدیگر رخ می‌دهند که این مراحل از دیدگاه مقام معظم رهبری پنج مرحله دارد: انقلاب، نظام‌سازی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدن اسلامی که در حال حاضر ما در مرحله سوم هستیم.



۲. امروز دولت های اسلامی باید با محوریت قرار دادن معارف و مضامین ناب اسلامی و فراهم آوردن بستری برای رشد و تعالی مسلمین بکوشند؛ تا جوامع اسلامی نیز با اتحاد و انسجام و مجاهدت در راه حق موفق به ایجاد یک تمدن عظیم اسلامی گردند و زمینه را برای ظهور و حضور امام عصر(عج) و حاکمیت الهی بر زمین فراهم سازند تا در سایه ی این حاکمیت احکام الهی دین اسلام اجرا گردد.
۳. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است ، برسد .
۴. اسلام مداری ، عدالت محوری و اعتقاد به حاکمیت خدا مهم ترین مولفه های تمدن اسلامی هستند.
۵. مجموعه تحت حاکمیت اسلام اهداف پنج گانه ای را دنبال می کند که عبارتند از: تحقق عبودیت و اطاعت خدا، هدف گرفتن تعالی انسان ، ایجاد روحیه ترحیم و رستگاری اخروی بر سوددنیوی ، پرورش روح مجاهدت و تلاش و مبارزه در افراد جامعه و تقویت اعتقاد و امید به پیروزی در همه ی شرایط .
۶. فرآیند تحقق هدف های اسلامی ، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است . به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می شود، اما تحقق آن ها بسیار طولانی است .
۷. تکیه بر مردم سالاری دینی ، مبارزه با فرهنگ اشرافی گری ، استقامت ، عدم نسیان ، دچار زیغ نشدن ، پرهیز از تفرقه و نزاع بی مورد ، کنترل خشم و شهوت ، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل اجتماعی ، اتحاد مسلمین و پیوند امت اسلامی با تاریخ خود و سرنوشتی که باید رقم بزند؛ مهم ترین بایسته های مسیرند.
۸. وابستگی هرگونه رشد به نظم و حاکمیت اجتماعی، تبلیغات وسیع دشمنان برای ناکارآمد نشان دادن اسلام و دعوت و ترویج اسلام مهم ترین ضرورت های نقش پذیری حکومت اسلامی در قبال تمدن اسلامی می باشند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
۱. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲
  ۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: [WWW.KHAMENEI.IR](http://WWW.KHAMENEI.IR)
  ۳. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، فصل نامه علمی - پژوهشی قبسات ، شماره ۱۴
  ۴. جعفری ، محمد تقی ، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۵
  ۵. حجازی ، فخرالدین ، نقش پیامبران در تمدن انسان ، تهران : بعثت ، ۱۳۵۲
  ۶. دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی ، صحیفه امام ، تهران : دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۸۷
  ۷. سبحانی ، جعفر ، سیمای فرزندگان ، قم : موسسه امام صادق(علیه السلام) ، ۱۳۷۹
  ۸. سید قطب ، آینده در قلمرو اسلام ، ترجمه سید علی حسینی خامنه ای ، تهران: نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۹
  ۹. شریف الرضی ، محمد بن حسین (سید رضی) ، نهج البلاغه ، ترجمه دشتی ، قم : وجدانی ، ۱۳۸۹
  ۱۰. مصطفوی ، حسن ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۵
  ۱۱. مطهری ، مرتضی ، یادداشت های استاد ، تهران : صدرا ، ۱۳۸۱
  ۱۲. نصری ، عبدالله ، تکاپوگر اندیشه ها ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۷۶
  ۱۳. واحد پژوهش دفتر فرهنگی فخرالائمه (اسفند ۱۳۸۸). ولایت فقیه، سایه ی حقیقت عظمی، جلد ۳، چیستی ولایت فقیه(چاپ اول). تهران: نشر اسوه
  ۱۴. ولایتی ، علی اکبر ، فرهنگ و تمدن اسلامی ، تهران : دفتر نشر معارف ، ۱۳۸۳

۱۵. ویل دورانت ، تاریخ تمدن ، ترجمه احمد آرام و همکاران ، تهران : انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۵

۱۶. هنری لوکاس ، تاریخ تمدن ، ترجمه عبدالحسین آذرنگ ، تهران : انتشارات کیهان ، ۱۳۶۶

### پی نوشت ها

- ۱- بیانات در تاریخ ۸۳/۰۶/۰۸
- ۲- بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸
- ۳- بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸
- ۴- بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸
- ۵- بیانات در دیدار عمومی ۷۹/۰۷/۱۴
- ۶- بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجو»، و «کنگره شهدای هنرمند ۱۳۹۳/۱۱/۲۷
- ۷- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷
- ۸- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷
- ۹- بیانات در سابگرد ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۷۴/۰۳/۱۴
- ۱۰- بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۲/۰۶/۱۴
- ۱۱- بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۹۲/۱۱/۱۹
- ۱۲- بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۸۴/۰۵/۱۲
- ۱۳- بیانات در دیدار مردم شهر رفسنجان ۸۴/۰۲/۱۸
- ۱۴- بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۸۱/۰۴/۰۵
- ۱۵- بیانات در دیدار مسئولان نظام ۹۳/۰۴/۱۶
- ۱۶- بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۹۲/۱۱/۱۹
- ۱۷- همان
- ۱۸- بیانات در دیدار مردم ایلام سالروز ولادت حضرت علی علیه السلام سال ۹۲
- ۱۹- بیانات در تاریخ ۷۹/۰۹/۱۲
- ۲۰- بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم ۷۹/۰۷/۱۴
- ۲۱- بیانات در دیدار با اعضای هیات های نظارت شورای نگهبان ۷۴/۱۱/۱۴
- ۲۲- بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم ۷۹/۰۷/۱۴
- ۲۳- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ششم شورای اسلامی ۷۹/۰۳/۲۹
- ۲۴- رک کتاب ولایت فقیه سایه ی ولایت عظمی ج ۳ ص ۱۳
- ۲۵- بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۰/۰۶/۱۷
- ۲۶- بیانات در اجتماع مردم کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴
- ۲۷- بیانات در سالروز رحلت امام خمینی (ره) ۹۳/۰۳/۱۴
- ۲۸- بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان ۹۲/۰۶/۱۴
- ۲۹- بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۷/۲۴
- ۳۰- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۸۴/۰۶/۰۸
- ۳۱- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸
- ۳۲- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶
- ۳۳- بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶
- ۳۴- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸
- ۳۵- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸
- ۳۶- بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

- ۳۷- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶
- ۳۸- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸
- ۳۹- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶
- ۴۰- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶
- ۴۱- بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴
- ۴۲- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵
- ۴۳- بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۸۰/۱۰/۱۹
- ۴۴- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵
- ۴۵- بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور ۱۳۸۶/۰۴/۰۹
- ۴۶- بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۶
- ۴۷- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۸۴/۰۶/۰۸
- ۴۸- بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۷۹/۰۹/۱۲
- ۴۹- بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴
- ۵۰- بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۹۳/۰۱/۳۱
- ۵۱- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸
- ۵۲- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵
- ۵۳- بیانات در اجتماع مردم کنگاور ۹۰/۰۷/۲۷
- ۵۴- بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴
- ۵۵- مصطفوی ، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم : ج ۱۱ ص ۵۵
- ۵۶- هنری لوکاس ، تاریخ تمدن : ج ۱ ص ۷ الی ۱۶
- ۵۷- ویل دورانت ، تاریخ تمدن : ج ۱ ص ۳
- ۵۸- ابن خلدون ، مقدمه ابن خلدون : ج ۱ ص ۱۸۳
- ۵۹- همان ص ۱۲۲
- ۶۰- همان ص ۳۶۸
- ۶۱- علامه محمد تقی جعفری (ره) ، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه : ج ۵ ص ۱۶۱
- ۶۲- علی اکبر ولایتی ، تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی ، نشریه قیسات ، شماره ۱۴
- ۶۳- سید علی حسینی خامنه ای مد ظله العالی ، بیانات در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری حفظهم الله ، ۱۳۹۲/۶/۱۴
- ۶۴- مطهری ، یادداشت های استاد مطهری : ج ۶ ص ۴۰۵
- ۶۵- عبدالله نصری ، تکاپوگر اندیشه ها : ص ۳۷۲ و ۳۷۳
- ۶۶- علامه شهید مرتضی مطهری (ره) ، یادداشت های استاد مطهری : ج ۶ ص ۴۰۴
- ۶۷- سید علی حسینی خامنه ای ( زید عزه ) : ۲۳ / ۸ / ۱۳۸۶